

تهدید بزرگ علیه دلار!

بدون جنگ علیه عراق، سلطه اقتصادی ایالات متحده آمریکا در خطر است!

نویسنده: برتیل کیلنر برگزیده از نشریه پرولتار چاپ سوئد، مارس ۲۰۰۳

ترجمه از داریوش ارجمندی

ویژه اتحاد چپ کارگری، شماره ۱۴۴، ۱۲ مه ۲۰۰۲ برابر با ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۲

انگیزه آمریکا از حمله به عراق و ساقط کردن صدام حسین چیست؟ نفت، پاسخی است که بسیاری به این پرسش می دهند. اما واقعیت این است که آمریکا از این اقدام، هدف به مراتب بزرگتری را دنبال میکند: تثبیت موقعیت دلار، به مثابه ارز بین‌المللی، و از این طریق، حفظ موقعیت اقتصادی برتر این کشور در جهان!

به نظر نمی‌رسد که موضع دولت سوئد مبنی بر اینکه برخورداری صدام حسین از سلاح‌های کشتار جمعی و یا آلوده بودن دست‌های وی به خون مردم کشورش، انگیزه جنگ پیش‌روست، طرفدار چندان داشته باشد. همه، به جز حامیان نقشه‌های جنگی جرج دبلیو بوش، بر این واقف‌اند که هدف از جنگ، کنترل نفت عراق است، و نه تنها عراق، بلکه نفت کل خاورمیانه، از جمله نفت ایران و عربستان سعودی.

اما این تنها هدف و انگیزه جنگ نیست، بویژه اگر صادرات نفت در کوتاه مدت مورد نظرمان باشد، اگرچه باید گفت که آمریکا در این رابطه نیز، منافع عظیمی داراست.

آنگاه که ایالات متحده سرنگونی صدام را پی می‌ریزد، درحقیقت ارز جدید اروپایی، یعنی «یورو» را نشانه گرفته است. موقعیت ایالات متحده آمریکا به مثابه تنها ابرقدرت جهان، بر دو رکن استوار است، اولی، قدرت نظامی این کشور است که شامل سلاح‌های اتمی، شیمیایی، بیولوژیکی، و همچنین ارتش به اصطلاح معمولی این کشور شامل یک نیروی دریایی غول‌آسا، نیروی هوایی، توپخانه، نیروی زرهی و امثالهم، به همراه سربازانی که این سلاح‌ها را بکار می‌گیرند، می‌باشد. دومین رکن قدرت آمریکا، ارز این کشور یعنی دلار و موقعیت آن به مثابه تنها ارز بین‌المللی جهان می‌باشد. ارز بین‌المللی!

پس از جنگ جهانی دوم، کشورهای صنعتی جهان تصمیم گرفتند که دلار آمریکا، نقش به اصطلاح ذخیره ارزی بین‌المللی را برعهده بگیرد. بدین ترتیب، واردات و صادرات میان تمام کشورهای جهان، می‌توانست با این ارز پرداخت شود. درمقابل، ایالات متحده نیز متعهد شد که ارزش دلار هیچگاه از یک حد مشخص - هر اونس طلا، یعنی تقریباً ۳۱ گرم، برابر با حداقل ۳۵ دلار - پائین تر نرود و هر کشور جهان که دلار دریافت می‌کند، این امکان را داشته باشد که در هر مقطعی، در صورت تمایل، ذخیره ارزی خود را به آمریکا تحویل داده، در مقابل آن، طلا دریافت کند. به عبارت دیگر، دلار، ارزش طلا گرفت.

این توافق، نفع زیادی را برای آمریکا به همراه داشت، چراکه این کشور را قادر می‌ساخت که بدون آنکه نیازی به صادرات داشته باشد، تنها به ورود کالا اقدام کند، به بیان دیگر، ایالات متحده امکان یافت که تنها با چاپ اسکناس‌های دلار، به میزان نیاز و تمایل خود، کالا از کشورهای دیگر خریداری کند!

در سال ۱۹۷۱، ایالات متحده آمریکا، بطور یکجانبه، توافق یاد شده در بالا را پایان یافته اعلام کرد. با این وجود، دلار، همچنان موقعیت خود را بعنوان ارز بین‌المللی حفظ کرد و آمریکا نیز به چاپ دلار و واردات کالا، ادامه داد. دلیل آن هم این بود که کشورهای تولیدکننده نفت در سازمان اوپک، پیش از آن تصمیم گرفته بودند که در ازای نفت خود، تنها دلار دریافت کنند. به همین دلیل، کشورهای واردکننده نفت، ناچار از آن بودند که برای خرید نفت مورد نیاز خود، همواره ذخیره کلانی از دلار در خزانه‌های خود داشته باشند.

چاپ یک اسکناس دلار برای آمریکا، به معنای پذیرش یک مسئولیت سنگین از سوی دولت این کشور می‌باشد، همچنانکه تمام دولت‌های جهان نیز هنگام انتشار اسکناس‌های خود، مسئولیت مشابهی را برعهده می‌گیرند، به این معنا که، هنگامی که آمریکا هزینه کالاهای وارداتی خود را از طریق چاپ اسکناس دلار، و نه صادرات کالا، تأمین می‌کند، به کشوری که از آن کالا وارد کرده، مقروض می‌شود. این بدهی، به این دلیل بوجود می‌آید که میزان واردات آمریکا، بیش از صادرات آن، و به اصطلاح، با کسری موازنه تجاری روبرو بود. این مسئله، تا زمانی که تعداد کافی از کشورهایی که مایل به پرداخت هزینه خرید نفت خود با دلار هستند وجود داشته باشند، مشکلی برای آمریکا ایجاد نمی‌کند.

کسری موازنه تجاری ایالات متحده آمریکا بطور مداوم در حال رشد بوده است. این معضل در ابتدا نگرانی‌هایی را در بازار

اقتصادی جهان موجب شد. بعنوان نمونه، هنگامی که در طول یک ماه در سال ۱۹۸۷، کسری موازنه تجاری آمریکا به ۱۱ میلیارد دلار بالغ شد، بازارهای بورس را بحران شدیدی درگرفت. برای همه این پرسش مطرح شد که آمریکا چگونه قادر به پرداخت این کسری و بدهی عظیم خود خواهد بود؟!

ایالات متحده آمریکا، انگل اقتصادی جهان!

با گذشت بحران یادشده، جهان، موقعیت موجود را پذیرفته و به آن عادت کرده است و بطور مثال، هنگامی که فاش شد که کسری موازنه تجاری آمریکا در ماههای نوامبر و دسامبر سال گذشته، به ترتیب، ۴۰\۱ و ۴۲\۲ میلیارد دلار، و به عبارت دیگر، به رقمی برابر با ۵۰۰ میلیارد دلار در سال بالغ میشود، آب از آب تکان نخورد و بجز یادداشت‌های کوچکی در روزنامه‌های اقتصادی جهان، کلامی در این رابطه، گفته نشد!

ایالات متحده، به نحو گسترده‌ای، از قبیل دیگران ارتزاق میکند و به معنای دقیق کلمه میتوان گفت، آنچه کشورهای دیگر جهان تولید می‌کنند، آمریکا به مصرف می‌رساند. ایالات متحده آمریکا امروزه به میزان باورنکردنی ۶ بیلیون دلار (یعنی ۶ هزار میلیارد دلار) به سایر کشورهای جهان بدهی دارد. به دیگر بیان، آمریکایی‌ها تاکنون، ۶ بیلیون دلار کالا مصرف کرده‌اند، بدون آنکه مجبور به تولید چیزی به جز اسکناس دلار باشند!

آمریکا این موقعیت را مدیون سلطه دلار به مثابه ارز بین‌المللی می‌باشد، مسئله‌ای که خود، ارتباط مستقیمی با تصمیم اوپک مبنی بر تعیین دلار به عنوان ارز مورد استفاده این سازمان دارد.

اما امروز، جهان شاهد ظهور ارز جدیدی می‌باشد: پول اتحادیه ارزی اروپا، یورو. یورو در مقایسه با دلار آمریکا، جمعیت بزرگتری را در سیطره خود دارد (که پس از پیوستن ده عضو جدید به آن، به مراتب گسترده‌تر هم خواهد شد). علاوه بر این، کشورهای عضو اتحادیه ارزی اروپا (ای.ام.یو.) در رابطه بازرگانی خود با سایر کشورهای جهان، از موازنه تجاری متعادلی برخوردار بوده، و بدهی خارجی ندارند. با این وجود، دلار همچنان ارزی است که در خرید و فروش نفت، مورد استفاده قرار می‌گیرد و از اینرو سلطه دلار و به تبع آن، موقعیت ممتاز آمریکا نیز همچنان حفظ شده است.

اما به ناگهان موقعیت دلار با خطر مواجه شد. روز ششم نوامبر سال ۲۰۰۰، عراق، یکی از اعضای عمده سازمان اوپک، اعلام کرد که تصمیم دارد در ازای نفتی که می‌فروشد (براساس برنامه موسوم به "نفت در مقابل آذوقه سازمان ملل متحد")، یورو دریافت کند! عراق علاوه بر این تصمیم گرفت که مبلغ ده میلیارد دلار ذخیره ارزی خود در سازمان ملل را، به یورو تبدیل نماید. به احتمال قوی، هیئت حاکمه عراق از این تصمیم، انگیزه سیاسی داشت، چراکه در آن مقطع، باتوجه به بالا بودن نرخ دلار در مقایسه با یورو، به لحاظ اقتصادی، تبدیل دلار به یورو، یک معامله غیرعقلانی محسوب میشد.

این معامله ارزی، به احتمال زیاد، امری بود که سرنوشت صدام حسین را برای همیشه تعیین کرد و ایالات متحده آمریکا را به عکس‌العمل برانگیخت.

تصور کنید که سائیرین نیز از سیاست صدام حسین پیروی می‌کردند و یورو به جای دلار، به ارز مورد استفاده در معامله‌های نفتی تبدیل میشد. چنین امری به معنای این می‌بود که دلار، موقعیت خود به مثابه ارز بین‌المللی را، به نفع یورو از دست میداد.

عواقب عملی شدن این سناریو برای آمریکا، بسیار ناگوار می‌بود. به عنوان نمونه:

* تمام کشورهای واردکننده نفت - از جمله اکثر کشورهای اروپایی و ژاپن - به سرعت ذخیره ارزی خود را از دلار به یورو تبدیل میکردند. باید گفت که ذخیره‌های مورد بحث، از ارزش بالایی برخوردارند. تقریباً بیش از ۶۰ درصد کل ذخیره‌های ارزی کشورهای جهان، به دلار می‌باشد.

* فروش گسترده دلار، باعث سقوط بورس دلار شده، و ارزش آنرا چه بسا تا حد ۵۰ درصد پائین می‌آورد. در مقابل، ارزش یورو به همان میزان افزایش می‌یافت.

* تمام کسانی که دارایی‌ها خود را با دلار پیوند زده بودند - از سهام گرفته تا اوراق بهادار و املاک و غیره - در اسرع وقت سعی میکردند که این دارایی را بفروشند تا امکان تبدیل دلارهای خود به یورو را داشته باشند. امری که بنویه خود باعث سقوط بازار سهام و املاک در ایالات متحده می‌شد و گذشته از آن، فشار بیشتری را بر دلار وارد می‌آورد.

* در آمریکا، دریافت وام از بانک‌ها، با ارائه سهام یا سند املاک به عنوان سند ضمانت، صورت می‌گیرد. با سقوط بازار سهام و املاک، بانک‌ها امکان این را نداشتند که طلب خود را وصول کرده و به اصطلاح آنرا نقد کنند، چراکه ارزش واقعی سهام یا املاک ضمانتی، بسیار پائین‌تر از میزان وام‌های پرداخت شده از سوی بانک‌ها می‌بود. به این ترتیب، ایالات متحده با یک بحران مالی و بانکی شدید و کم نظیر روبرو می‌شد.

* تمام صاحبان حساب‌های پس‌انداز در بانک‌های آمریکایی، به سرعت تلاش می‌کردند که پس‌انداز خود را از بانک‌ها بیرون کشیده و به یورو تبدیل کنند - از جمله برای گریز از ورشکستگی بانک‌ها و از میان رفتن دارایی خود در اثر آن -، امری که بنویه خود بر بحران بانک‌ها می‌افزود.

* میزان واردات کالا به آمریکا، به شکل دهشتناکی کاهش می‌یافت، امری که استاندارد زندگی را بشدت پائین می‌آورد. به عنوان نمونه، بهای نفت در آمریکا که بطور روزافزونی وابسته به واردات نفت می‌باشد، به سطح بی نظیری در این کشور

گرایش به یورو، بیشتر می‌شود!

اما براستی خطر ذکر شده در بالا تا چه اندازه واقعی‌ست؟

در پاسخ به این سؤال میتوان اشاره کرد که در حاشیه تصمیم عراق به فروش نفت‌اش به یورو، ایران نیز از تمایل خود به پیروی از این روش پرده برداشته است. در رابطه با انگیزه ایران از این تصمیم، از دلایل اقتصادی که بگذریم - امروز ارزش یورو، به مراتب بیشتر از دلار می‌باشد. میتوان به دلایل سیاسی نیز اشاره کرد. جرج بوش، ایران را یکی از کشورهای "محور شیطانی" نامیده است، و بدون شک بعید به نظر میرسد که این امر موجب افزایش محبوبیت آمریکا در ایران شده باشد.

روز چهاردهم آوریل ۲۰۰۲، دبیرکل سازمان اوپک، جواد لاریجانی در سخنانی در برابر وزرای دارایی کشورهای اتحادیه اروپا، ضمن عرض تبریک به این کشورها به مناسبت عبور موفق و بدون مشکل آنها به یورو، احتمال استفاده از یورو بوسیله اوپک در کلیت این سازمان را، مورد بحث قرار داد. در طول سال گذشته، گرایش به چنین حرکتی، باز هم تقویت شده، چراکه ارزش یورو در برابر دلار، ۱۷ درصد افزایش یافته است، و امروز، یورو از دلار قوی‌تر است.

کرة شمالی نیز چندی پیش سیاستی مشابه عراق را در پیش گرفت و ارز مورد استفاده خود را از دلار به یورو تغییر داد. هرچند باید گفت که این تصمیم تنها انگیزه سیاسی داشته و در سطح جهانی، از اهمیت و تاثیرگذاری چندانی برخوردار نیست. اخیراً حتی ونزوئلا هم، موضع دلار به مثابه ارز نفتی را، مورد تهدید قرار داده است، چراکه این کشور تحت رهبری هوگو چاوز، در ابعاد دائماً روبه افزایشی، نفت خود را در شکل معاملات پایاپای به ۱۵ کشور جهان به فروش میرسانند. بعنوان مثال، کوبا، بهای نفت مورد نیاز خود را، به صورت اعزام گروه‌های پزشکی و ایجاد کلینیک در گوشه و کنار ونزوئلا، به این کشور پرداخت میکند. در همین جا میتوان به دلیل تلاش آمریکا برای کودتا در ونزوئلا در آوریل گذشته و همچنین، تداوم سیاست‌های این کشور برای ایجاد تزلزل در موقعیت دولت قانونی و منتخب چاوز، پی برد.

و اما طبیعتاً گذشته از چند کشور تولیدکننده نفت، دیگرانی نیز هستند که از متزلزل شدن موقعیت ۵۰ ساله دلار و جایگزین شدن آن بوسیله یورو، نفع می‌برند. بعنوان مثال، باید از خود پرسید که چرا آلمان به این راحتی حاضر شد، «مارک»، ارز قدرتمند و صاحب پرستیژ بین‌المللی خود را با یورو تعویض کند؟ فرانسه هم همینطور؟ طبیعتاً به این دلیل که آنها نیز همچون ایالات متحده، با اندیشه نواستعماری خود، بی‌میل نیستند که از طریق کسب سلطه اقتصادی در جهان، بدون پرداخت هر گونه هزینه‌ای، سودهای کلان به جیب خود سرازیر کنند. مارک آلمان و فرانک فرانسه، برای تحقق چنین هدفی، ارزهای کوچکی محسوب می‌شدند.

قدرت جهانی آمریکا در خطر است!

بدین ترتیب روشن است که یک خطر جدی، موقعیت دلار آمریکا، یکی از دو ارکان قدرت آمریکا در جهان را تهدید میکند. و آنگاه که یک رکن قدرت آمریکا تهدید می‌شود، ایالات متحده، رکن دیگر قدرت خود، یعنی قدرت عظیم نظامی‌اش را، به خدمت می‌گیرد. به عبارت دیگر، جهان می‌بایست با زور به خدمت منافع آمریکا درآید.

یک هدف از جنگ علیه عراق، اشغال چندین ساله و طولانی مدت این کشور و ایجاد یک پایگاه عظیم نظامی و حضور نیروهای آمریکا در منطقه می‌باشد. انگیزه آمریکا از این حضور نظامی، تنها سرکوب مردم عراق و حفظ رژیم دست‌نشانده خود بر سریر قدرت نیست، بلکه آمریکایی‌ها از این طریق، ایران را نیز در محاصره خود قرار میدهند. از هم‌اکنون، از نقشه اشغال ایران، سخن درمیان است. گذشته از این، گفته می‌شود که چنانچه رژیم مستبد پادشاهی عربستان سعودی نیز در جریان یک قیام مردمی و یا اسلامی ساقط شود، آمریکا این کشور را نیز به اشغال خود درخواهد آورد. رسانه‌های گروهی آمریکا، در همین رابطه از کشورهای دیگری همچون مصر و سوریه نیز به عنوان "هدف‌های احتمالی" نام برده‌اند.

ایالات متحده آمریکا با تسلط بر خاورمیانه، قادر خواهد بود که شرایط دلخواه خود در ارتباط با چگونگی تولید و تجارت نفت را به جهان دیکته کند، و مهمتر از آن، میزان تقاضا برای دلار را بالا نگه دارد، و بالاخره آنکه، موقعیت مسلط خود بر جهان را تثبیت نماید.

بنابراین، جای تعجبی نیست که آلمان، فرانسه، روسیه و چین، با اهداف و نقشه‌های امپریالیستی خود، امید تقسیم دوباره ثروت‌های جهان را در سر می‌پروراندند و به ستیز با سیاست‌های آمریکا برخاسته‌اند.